

جلوه‌هایی عرفانی از نماز

آیت شوکتی^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

حسین آریان

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

بهترین جلوه نیایش در نماز بروز نموده که ارتباط مستقیم و بی واسطه با خداوند است. نماز پیوندی بین خاک با افلاک می‌باشد که سرشتی عرفانی دارد و شاعران و نویسندگان دیروز و امروز در بیان حکمت‌های آن نوعی از تجربه عرفانی را به نمایش نهاده‌اند. در این مقاله نمونه‌هایی از این تجربه قدسی را در گفته مختلف آورده و در ضمن آن جلوه‌هایی از وصال مشترک معنوی را با مایه‌های واحد نشان داده است. آنچه در کهن‌ترین متون عرفانی چون کشف‌المحجوب، مرصاد العباد و مصباح الهدایه آمده و در زبان ابن عربی و غزالی جاری گردیده در فحوای اشعار شاعران معاصر نیز آمده که نمونه‌های آن تقدیم می‌گردد.

کلید واژه‌ها:

نماز، اذان، وضو، اقامه، اهل اخلاص، عبودیت، گریه، معراج.

^۱ - A.shokati@yahoo.com

پیشگفتار

عارفان بزرگ کتاب‌هایی با عنوان اسرارالصلوة نوشته‌اند که یکی از آنها کتاب امام خمینی است که برای نماز مراتب و مراحل را افاضل شده است و گفته: «از برای نماز مقامات و مراتبی است که در هر مرتبه‌ای که مصلی است نمازش با مرتبه دیگر بسیار فرق دارد؛ چنان چه مقامش با مقامات دیگر خیلی فرق دارد. پس مادامی که انسان صورت انسان و انسان صوری است، نماز او نیز نماز صوری و صورت نماز است و فائده آن نماز فقط صحت و اجزاء صوری فقهی است در صورتی که قیام به جمیع اجزا و شرایط صحت آن کند، ولی مقبول درگاه و پسند خاطر نیست و اگر از مرتبه ظاهر به باطن و از صورت به معنی پی برد، تا هر مرتبه که متحقق شد نماز او نیز حقیقت پیدا می‌کند.»^۱

یعنی در عرفان هر چیزی ظاهری دارد و باطنی و عرفان سیر از ظاهر امور به سوی باطن است. بر اساس این اصل در نیایش، عبادات و نماز نیز به همان اندازه که در مراتب باطنی و معنوی رسوخ نماید، با ارزش‌تر خواهد بود. به همین دلیل در آثار عرفانی راه‌هایی پیشنهاد گردیده تا نماز را از صورت ظاهری به مراتب عمیق‌تر بکشاند و نمازگزار را به مرتبه قرب الی الله برسانند.

رسول اکرم(ص) در حدیثی فرمودند: «فَإِنَّ الدَّعَا مَخَّ الْعِبَادَةِ» دعا، روح و مغز عبادت است.»^۲

۱- سرالصلوة، معراج السالکین و صلوة العارفين، ص ۶.

۲- بحارالانوار، ج ۹، ص ۴۱۳۱.

نیایش خواستن است، خواستن انسانی است که از آنچه دارد خشنود نیست و در آنچه هست رنج می‌برد. به عبارت دیگر نیایش، طرح خواست‌ها و ایده‌آل‌های متعالی و برتر از «آنچه که هست» انسانی است که از بودن رنج می‌برد و به شدن گرایش دارد. این است که می‌توان نیایش را «شکایت و خواستن حقیقت» خواند و نیایشگر را شورشی زمان، زیرا هر کسی چیزهایی را می‌خواهد که ندارد و در عین حال به وضع موجودیش قانع نیست.

به نظر نگارنده، هر که بیشتر از آنچه دارد، بخواهد و بیشتر «در آنچه هست» احساس تنگی و رنج بکند پویاتر است و به همین نسبت انسان تر؛ چه، کسی که در روزمرگی و زندگی عفن مصرفی ول ذات بودن خویش افتخار می‌کند و کسی که پایگاه انسانی عمیق خود را در «کاینات» نمی‌داند، به رکود خو کرده است و از وضع خویش آگاه نیست. یعنی او دیگر انسان نیست یک لش مرده است.

آدمی، به میزانی که دارای توقعات بزرگ و متعالی است انسان است، افراد کم مایه و سطحی هستند که خواست‌هایشان اندک و مبتذل است، تنها با توجه به سرگذشت حقیر و ننگین چنان کسانی است که می‌توان اهمیت و نقش سازندگی و انقلابی... اشکال رسمی نیایش را در مذاهب، به ویژه مذاهب ابراهیمی در تغییر وجدان‌های کور و ناآگاه دریافت، زیرا جنبه رسمی و عبادی یافتن نیایش، دعوتی است آگاهانه برای اندیشیدن و طرح نیازهای آدمی... . در چنین روشی از نیایش است که پیوسته می‌شود در فکر این بود که «خود را فراموش نکرد» می‌شود از گرایش‌های حقیر و دل‌بستگی‌های کودکانه درآمد و سپس به خود آمد و سپس به «آنچه که باید» اندیشید.

بنابراین تنها در صورتی که از غرور غیرانسانی به درآییم و اتکای دروغین به خود را فراموش کنیم و به این دنیا بیندیشیم - که چه عشق‌های کاذب و جنون‌آوری دست‌اندرکار فریب انسانند تا او را از ویش به درآورند و به دنیا‌های غیرانسانی کشانند - می‌توانیم به ضرورت حیاتی نیایش که ظرفی برای اندیشه در خود و در جهان و در جامعه است پی ببریم و تنها با این نگاه آگاهانه است که نماز که شکل قراردادی خاصی از نیایش است - واجب می‌شود و ترک آن موجب فرو ریختن پایه ایمان. چه، ایمان را که جامعه و انسان و هم تاریخ را می‌سازد فقط با نیایش که اندیشیدنی آگاهانه به رسالت خود و اصولاً به نقش انسان در تاریخ است، می‌شود از یاد نبرد و همواره در خویش زنده داشت و هم خود را با آن زنده نگه

داشت. این است که «کارل» نیایش را همچون غذا خوردن و تنفس کردن ضروری می‌داند و مایه حیات و زنده ماندن.

نیایش و عرفان به نوعی در هم تنیده شده‌اند چرا که هر دو ریشه در شناخت دارند و هر چه میزان شناخت انسان فراتر رود بهتر می‌تواند در وادی اندیشه‌های ناب عرفانی به پرواز درآید و خود را در مقابل وجود بیکران و لایتناهی حق ببیند.

بدون نگرستن فعال و جدی به سرنوشت خویش و سرگذشت جهان و آدمی، سرشت انسان پوک می‌شود و اندک اندک در خویشتن فرو می‌ریزد؛ به عبارت دیگر، خود را فراموش می‌کند، خودی که ریشه در اعماق زمین دارد و شاخه سوی آسمان.

.... خودی که خدا او را به گونه خویش ساخت و جانشین خود در زمینش نمود. بنابراین نیایش تأمین ذلت و ضعف در خود نیست بلکه نگاهی مکرر به واقعیت و به «خود» است و اندیشه برای تغییر آن، تقویت «خود» است برای اتکا به خداوند، این ناموش خلقت.

بالاخص نیایش در اسلام، تفکر و توجه روی مسئولیت‌هایی است که در قبال خداوند، یعنی در حقیقت در برابر توده‌های جهان داریم و نیایش در شکل رسمی اش (نماز) یک پیمان مکرر با خدا بستن است، تجدد عهد دائمی و همه روزه است برای بهتر انسان بودن و بهتر مسلمان بودن و برای به دوش کشیدن بارهای گرانی که با خداوند تعهد کرده‌ایم. پیمانی است آگاهانه با خود و با خداوند که همواره در مسیر شرافت انسانی و ناموس کاینات و قوانین خداوند قدم برمی‌داریم.

در ایستادن به نیایش صبحگاهان- شروع روز- به این می‌اندیشیم که در انجام (دادن) رسالت خویش در آن روز چه طرحی داریم- و در پایان روز به جمع‌بندی کارهایی که کرده‌ایم می‌اندیشیم خود را با این پرسش مواجه می‌کنیم که در سست کردن بنیاد کاخ‌های ستمگران و عوامل خیانتگر در جامعه چه اقدامی و چه عدلی، کرده‌ایم. برای نیایش سه بعد اساسی می‌توان در نظر گرفت:

۱- وسیله‌ای برای نگاه و تجدید نظر در خویش و آرزوهای خویش و اندیشه به سرنوشت جامعه و انسان.

۲- به مثاله پیمان با خداوند و تجدید پیمان‌های مکرر.

۳- اتکا به خدا و یاوریهایش و اتکا به استعدادهای نهفته در انسان.^۱

معنی لغوی و اصطلاحی نماز

نماز: در فارسی به معنی قداست، کرنش، تعظیم و تقدیس است چنان که عربی آن «صلاة» به معنی توجه، روی آوردن و اهتمام به چیزی یا به کسی است و در اصطلاح شرع عبارت است از عملی مخصوص، مرکب از رکوع و سجود و قرائت و ذکر، توأم با نیت و شرایط خاصی که به تکبیر آغاز و به سلام ختم می‌گردد. حقیقت نماز توجه بنده به خداوندگار خویش و تجدید عهد بندگی و اظهار تسلیم و سرسپردگی در برابر قادر متعال است.^۲

معانی نماز در قرآن

صلاة، واژه عربی نماز در قرآن ۱۰۲ بار و به هفت معنی و مفهوم به کار رفته است.

- ۱- وجه نخستین این که صلاة به معنی نماز است. چنان که خداوند در سوره بقره (۳) می‌فرماید و در سوره هود (۱۱۴) می‌فرماید: «ام الصلوة طرفی النهار و زلفاً من اللیل».
- ۲- معنی دوم صلاة در قرآن دعاست. چنان که در سوره توبه (۱۰۳) آمده است: وصل علیهم ان صلواتک سکن لهم»
- ۳- وجه سوم معنی صلاة درود و آفرین است، چنان که در سوره احزاب (۵۶) می‌خوانیم: «ان الله ملائکته یصلون علی النبی».
- ۴- وجه چهارم معنی صلاة آمرزش و رحمت است. در سوره بقره (۱۵۷) آمده است: «اولئک علیهم صلواہ من ربهم و رحم».
- ۵- معنی پنجم صلاة به معنی دین است. در سوره هود (۸۷) می‌فرماید: «قالوا یا شعیب اصلوتک تأمرک ان نترک ما یعبد آباءنا».
- ۶- وجه ششم به معنی کنشت است. چنان که در سوره حج (۴۰) آمده است: «لهدمت صوامع و بیع و صلوات».

۱- موسوی، صص ۲۶-۲۴، ۱۳۸۳.

۲- حسینی، دشتی، ص ۸۱۰، ۱۳۸۵.

۷- معنی هفتم صلاة، قرآن خواندن است در نماز. در صوره بنی اسرائیل (۱۱۰) آمده است: «و لا تجهر بصلواتک»^۱.

نماز در متون عرفانی

در گستره زلال ادب ایران زمین، عالی‌ترین جلوه‌های فرهنگ و معارف اسلامی تجلی و نمود یافته‌اند و بی‌شک یکی از امهات معارف اسلامی و از اهم ارکان دین مبین اسلام، نماز است که در کلام ناب خداوند بارها و بارها بر آن تأکید و سفارش شده است تا فرجامی نیک برای بنده به ارمغان داشته باشد و او را در زمره متقین قرار دهد. نمونه را به آیه شریفه ۱۳۲ سوره طه بسنده می‌کنیم که می‌فرماید:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» «و اهل بیت خود را با تمامی خویشاوندانت به نماز امر کن و خود نیز بر نماز صبور باش، ما از تو روزی نمی‌طلبیم بلکه ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت به خیری مخصوص پرهیزگاری و تقواست.» در تحلیل آیه شریفه می‌نویسند «دستور به نماز به منظور کسب نفعی از بندگان نیست بلکه نماز موجب تقوای بنده است و عاقبت به خیری مخصوص متقین است»^۲.

لذا با توجه به این اهمیت والا و جایگاه نماز در انسان‌سازی، در بیشتر متون منظوم و مثنوی فارسی - به ویژه در متون عرفانی - جلوه و نمود خاصی دارد و نماز همواره یکی از مضامین اصلی بوده و هست که شاعران و نویسندگان بدان پرداخته و می‌پردازند چرا که در سیر و سلوک و طی وادی‌های طریقت، نماز یکی از ارکان اصلی به حساب می‌آید. جهت پرهیز از اطناب کلام به عنوان نمونه به چند مورد از این توجه و کاربرد در متون اصلی عرفانی بسنده می‌کنیم:

نماز در مرصادالعباد

«چنان‌که کلمه لاله‌الله او را خبر دهد از آن عالم که میان او و حضرت حق هیچ واسطه نبود. شوق آن عالم و ذوق آن حالت در دلش پدید آید. آرزوی مراجعت کند، دل از این عالم

۱- تفسیری، ۱۳۷۱.

۲ - فرهنگ آیات فقهی قرآن کریم، ص ۳۴۴.

بر کند، لذت بهیمی بر کام جاننش تلخ شود و متوجه حضرت خداوندی گردد. اینک یک دندانه کلید شریعت بر بند طلسم، راست بنشست و یک بند گشوده شد.^۱

نماز در کشف المحجوب

«در جریان عبادات فقها را عبارتی مخصوص است بر این احکام که معتاد است و آن از حق تعالی فرمان است که پنج نماز اندر پنج وقت بگذارید... چون پیغمبر نماز کردی اندر دلش جوشی بودی چون جوش دیگ روئین که اندر زیر آن آتش افروخته باشد و...»^۲

نماز در مصباح الهدایة

«نماز حرمی است از حرم‌های الهی که دو باب دارد. یکی مدخل و آن باب تکبیرة الاحرام است و دوم مخرج و آن باب تسلیم است. در آن حرک پادشاه عالم را چندین بارگاه و مواقف است. در هر بارگاهی جلوه‌ای دیگر کرده و در هر موقعی نزلی نهاده تا دوستان و آشنایان چون از باب تکبیر درآیند، اول در بارگاه قیام از جلوه کبرای پادشاه، محظوظ شوند و نزل مکالمت و مشاهدت بردارند و آنگاه به بارگاه رکوع آیند و جلوه عظمت بیابند و نزل تواضع و خضوع بردارند علی هذا در جمیع هیأت، تا آنگاه که از باب تسلیم بیرون شوند. پس غبنی عظیم بود که کسی به چنین حرمی درآید، مست غفلت و بیرون رود و از مشاهده پادشاه و مکالمه او و مطالعه بارگاه و نزلش محروم ماند.»^۳

نماز از دیدگاه ابن عربی

نماز کمال فردیت انسان و شهود روحی و رویت عینی در موارد اعیان موجوده روحانیه و جسمانیه و مناجات با پروردگار است و نیز در حدیث است که پیامبر گوید: حَبَّ الی من دیناکم ثلاث النساء و الطیب و الصلاة دو جعلت قره عینی فی الصلوة فقال جعلت قره عینی فی الصلوة لانها مشاهده: و ذلك لانها مناجاة بین الله و بین عبده كما قال: «فاذکرونی اذکرکم» پس فرمود که روشنی چشم من در نماز است از برای آن که سبب مشاهده است و مشاهده

۱- مرصاد العباد، ۱۳۷۴.

۲- کشف المحجوب، ص ۳۸۶.

۳- مصباح الهدایة، ۱۳۷۲.

محبوب، نور چشم محبوب است و این بدان معنی است که نماز، مناجات است. بدان گونه که رسول اکرم (ص) فرماید: «المصلی یناجی ربه» لاجرم مادام که در صلاة باشد در مناجات است و این مستلزم ذکر است از طرفین: کما قال تعالی «فاذکرونی اذکرکم»

ذکر ما حسب فکر و گفتار ذکر او بذل دیده و دیدار

و این نماز عبادتی است مقسومه میان حق و بنده که نصفش خدای راست و نصفش بنده را. چنان که در جز صحیح آمده است که حضرت الهی فرماید: مقسوم گشت صلاة میان ما و بنده به دو نصف، که نصفی مراست و نصفی او را و بنده مراست آنچه از من مسألت می نماید. بنده چون «بسم الله الرحمن الرحیم» گوید، حق گوید: ذکر کرد مرا بنده من و بنده چو نگوید: الحمد لله رب العالمین، حق گوید حمد و ثنا گفت مرا بنده من و چون بنده گوید «الرحمن الرحیم» حق سمانه گوید: ثنا گفت مرا بنده من و چون بنده گوید: «مالک یوم الدین» حق تعالی گوید: بزرگ داشت مرا بنده من و تفویض امر کرد به سوی من.

این لطف خدای راست خالص، بعد از آن بنده گوید: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» حق تعالی می فرماید که این همه بنده مراست و بنده مراست آنچه از من مسألت نماید. پس ایقاع اشتراک کرد در این آیت و چون بنده گوید: «اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» خدای بزرگ می فرماید: این همه بنده مراتب مراست و بنده مراست آنچه او مسألت نماید. پس این همه از آن بنده است، چنان که اول حاصل خدا را بود. پس از این حدیث معلوم می شود وجوب قرائت فاتحه، لاجرم هر که این را نخواند صلاه مقسومه را نگزارده باشد کما قال علیه السلام «لا صلاة الا بفاتحه الكتاب» ابن عربی در نوشته عریگرش ارزش و اهمیت نماز را در قالب اشعاری بیان می کند:

یا مقیم الصلاة مالک تدعو للمناجاة من حماه العیان
وهی عندی الصلاة مالک تدعو قررتہ عند الحکیم الکیان
ودلیلی من قال قم با بلال فارحنابها فسرّ الزمان
فاقام الصلاة فارتاح قلب جاءه الخوف تارة والامان

یعنی: ای نمازگزار چیست ترا، کسی را می‌خوانی که عالم آشکار او را حمایت می‌کند. آن نماز نزد من برطرف کننده پرده‌هایی است که هستی نزد حکیم برافراشته است. دلیل من آن پیامبری است که فرمود ای بلال، برخیز ما را آسوده ساز پس روزگار شاد گشت و نماز گذاشت و دلش که گاهی دچار بیم و گاهی با امن همراه بود، آسایش یافت.^۱

نماز از دیدگاه امام محمد غزالی

بدان که ظاهر نماز چون کالبد است و وی را حقیقتی است و سری است که آن روح نماز است آن‌گاه هر عملی را از اعمال نماز و هر ذکری را اذکار روحی دیگر است خاص، که اگر اصل روح نباشد نماز همچون آدمی مرده باشد: کالبدی بی‌جان و اگر اصل باشد ولیکن آداب و اعمال تمام نباشد همچون آدمی چشم‌کنده و گوش و بینی بریده باشد و اگر اعمال باشد و لیکن روح و حقیقت آن با وی به هم نباشد همچنان بود که شم دارد و بینایی ندارد و گوش دارد و شنوایی ندارد.^۲

نماز بی‌ریا

بیا تو را به خدا! بی‌ریا نماز کنیم نگاه پنجره را رو به قبله باز کنیم^۳

و اصل روح نماز خشوع است و حاضر بودن دل در جمله نماز، که مقصود نماز راست داشتن دل است با حق تعالی و تازه کردن ذکر حق تعالی بر سبیل هیبت و تعظیم... و رسول گفت- علیه‌السلام- که: بسا کسا که نصیب وی از نماز جز رنج و ماندگی نیست و این آن بود که به کالبد نماز کند و به دل غافل و گفت که بسیار بنده بود که نماز کند و از نماز وی بیش از ده یک یا شش یک ننویسند و آن مقدار نویسند از نماز هر کسی که به دل در آن حاضر باشد و گفت نماز چنان کن که کسی را وداع خواهی کرد یعنی خود را و هوای خود را وداع کن بلکه هر چه جز حق است آن را وداع کن و همگی خود به نمازده و برای این بود که

۱- ابن عربی- صص ۴۴۹-۴۵۱.

۲- کیمیای سعادت، صص ۱۳۷-۱۴۱.

۳- سید فضل‌الله طباطبایی ندوشن / امید.

عایشه می‌گوید که رسول با ما حدیث می‌کردی و ما نیز با وی، چون وقت نماز درآمدی گفتی که هرگز ما را نشناخته است از مشغولی که بودی به عظمت حق تعالی.^۱

بدان که غفلت دل در نماز او دو سبب بود: یکی از ظاهر بود و یکی از باطن ما آنچه ظاهر بود آن باشد که نماز جایی کند که چیزی می‌بیند یا می‌شنود که دل بدان مشغول می‌باشد: و دل تبع چشم و گوش بود. علاج وی آن بود که نماز جایی کند که هیچ آواز نشنود و اگر جایی تاریک بود بهتر باشد تا چشم بر هم نهد و بیشتر عابدان عبادت را خانه‌ای ساخته باشند خرد و تاریک: که در جای فراخ دل پراکنده‌تر باشد و سبب دوم از باطن بود و آن اندیشه و خواطر پراکنده بود و این دشوارتر و صعب‌تر است و این از دو گونه بود:

یکی از کاری بود که وقتی دل بدان مشغول شود و تدبیر آن بود که نخست آن کار تمام کند و دل فارغ گرداند آنگاه نماز کند و برای این گفت رسول «اذا حضر العشاء و العشاء فابدوا بالعشاء چون طعام پیش آید و نماز نخست طعام بخورید» و همچنین اگر با کسی سخنی دارد باید که نخست سخن بگوید و دل از آن اندیشه فارغ کند. دیگر نوع اندیشه کاری باشد که به یک ساعت تمام نشود یا خود اندیشه پراکنده باشد که بر دل غالب شده باشد به عادت.^۲

و در جمله چون پیش از نماز ذکر حق تعالی بر دل غالب نبود در نماز حاضر نیاید و اندیشه که راه یافت بدان که در نماز شود دل خالی نشود هر که نماز خواهد با حضور دل باید که بیرون نماز دل را علاج کرده باشد و خالی کرده و این بدان بود که مشغله‌های دنیا از خود دور کرده باشد و به قدر حاجت از دنیا قناعت کرده باشد و مقصود وی نیز از آن قدر فراغت عبادت بود.^۳

راز عبادت- همچون نماز- چیزی است که به علم ملکوت و برتر از آن برمی‌گردد آنچه به درون باطن عبادت مربوط می‌شود. اما حکمت عبادت همان هدف و نتیجه‌ای است که بر آن مترتب می‌گردد از قبیل عروج، نجات از ناشکیبایی و... اما ادب عبادت- مانند نماز- مسائلی

۱- کیمیای سعادت، ص ۱۴۱.

۲- همان، ص ۱۴۶.

۳- همان، ص ۱۴۷.

است که به اوصاف و احوال نمازگزار بازگشت می‌کند که باید حضور قلب و خشوع قالب داشته باشد، پیوسته در ذکر باشد و از توجه به غیر معبود خود را حفظ کند.^۱
به قول مولانا:

اگر نه روی دل اندز برابرت دارم من این نماز، حساب نماز نشمارم
مرا غرض ز نماز آن بود که یک ساعت غم فراق تو را با تو راز بگذارم
و گرنه این چه نمازی بود که من بی تو نشسته روی به محراب و دل به بازارم

از چیزهایی که از اهمیت نماز پرده برمی‌دارد، روایتی است که درباره حق نماز بر نمازگزار رسیده، به گونه‌ای که بر نمازگزار لازم می‌کند، چنان با اخلاص و حضور نماز گزارد که گویا در حال وداع و دیدار آخر با نماز است؛ زیرا اقتضای وداع اخلاص است.^۲

نماز واقعی از نگاه قرآن

در قرآن کریم موکداً بر این تأکید شده است که نماز واقعی باید صاحبش را از فحشا و منکر بازدارد آنجا که می‌فرماید: «انَّ الصَّوَّةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»^۳ لذا نماز نمازگزار زمانی درست است که او را از بدی‌ها و فسادها دور نگه دارد. امام جعفر صادق (ع) در حدیثی گرانبه در همین زمینه می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ؟ فَبِقَدْرِ مَا ضَعَفَتْهُ قَبِلَتْ مِنْهُ»^۴
هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته است یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته به همان اندازه نمازش قبول شده است». لذا ممکن است افراد زیادی در نماز باشند اما اینکه نماز کدامشان مقبول است یا نه، به تأثیر آن نماز در روح و کردار نمازگزار بستگی دارد. از امام حسن مجتبی (ع) نقل است که فرمودند: «قال: انَّ الرَّجُلَ يَكُونُ فِي صَلَاةٍ وَاحِدَةٍ وَ بَيْنَهُمَا مِثْلُ مَا بَيْنَ

۱- رازهای نماز، صص ۲۹-۲۸.

۲- همان، صص ۱۸۴-۱۸۳.

۳- سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۴- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸.

اسماء و الارض من فضل الثواب» «فرمود: چه بسا دو نفر در یک نماز هستند در حالی که میان ایشان در فضیلت ثواب، همچون فاصله آسمان و زمین است.^۱

وضو

من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق چارتکبیر زدم یکسره برهر چه که هست

(دیوان حافظ، ص ۱۰۸)

و سر طهارت آن است که بدانی که پاکی جامه و پوست پاکی غلاف است و روح این طهارت پاکی دل است به توبه و پشیمانی و دوری از اخلاق ناپسندیده که نظرگاه حق است و جای حقیقت نماز دل است و تن جای صورت نماز است.^۲

یهودان سوال کردند از حضرت رسول(ص) که به چه علت وضو مختص به این چهار موضع شده، با این که اینها از همه اعضای بدن نظیف‌ترند. فرمود: چون شیطان وسوسه کرد آدم را و او نزدیک آن درت روان شد و آن قدم اولی بود که برای گناه برداشته شد. پس از آن با دست خویش آنچه در آن درخت بود چید و خورد پس زینت و زیور از چشمش پرواز نمود و آدم دست خود را بالای سرش گذاشت و گریه نمود پس چون خداوند توبه او را قبول فرمود، واجب نمود بر او و ذریه‌اش پاکیزه نمودن این چهار عضو را؛ پس امر فرمود خدای عزوجل به شستن روی برای این که نظر نمود به شجره و امر فرمود به شستن دست‌ها چون با آنها تناول نمود و امر فرمود به مسح سر چون دست خود را به سر گذاشت و امر نمود به مسح قدم‌ها چون با آنها به سوی گناه رفته بود.^۳

امام صادق نیز موقع کشیدن مسح به پاها، می‌فرمودند: خدایا روزی که پاها بر صراط می‌لغزند مرا ثابت قدم بدار، سعی و تلاش مرا در چیزی قرار بده که تو را خرسند سازد.^۴

روح پاک و جسم و جامه پاک و آب پاک مسح سربا مسح پا یعنی که پا تا سر نماز (حسان)

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسن(ع)، ص ۴۹۲.

۲- کیمیای سعادت، ص ۱۴۳.

۳- آداب نماز، صص ۷۱-۷۰.

۴- رازهای نماز، ص ۳۲.

چادر نماز

اگر خوب دقت کنی بوی شکوفه‌های نقش بسته بر چادرش را که صندوق گوهر وجود او مأمّن عفاف و پاکی اوست، به مشام دل احساس خواهی کرد. اما اگر احساس کردی یک بوی ناآشنای زیبا را حس می‌کنی، بدان این بوی شکوفه‌های چادر او نیست؛ بوی شکوفه وجود پاک آن دختر معصومی است که از بهشت به عاریت گرفته. پس چشم‌هایت را پاک کن، دست‌هایت را از آلودگی مبرا ساز سپس او را نگاه کن تا تو نیز در عبادت او سهیم باشی.

چادر گلدار تو چون گلشن است روی تو مثل ستاره روشن است
(سیداحمد)

چادر سبز رنگ گلدارش باغ بازی و شادی ما بود
روی گل‌های سرخ چادر او طرح و نقش بهشت پیدا بود
(کوروش نوابی)

شکل مهر

مهرها اشکال مختلفی دارند از اشکال هندسی گرفته تا شکل خانه و دل. شاید دل جالب‌ترین شکل برای یک مهر باشد تا بدین وسیله با دیدن آن به خود گوشزد کنیم که نه تنها رو به سوی قبله بلکه دل به سوی حق کنیم و آینه کاری روی آن ما را برآن دارد که باطن خود را از زنگار آلودگی‌ها پاک کرده چون آئینه‌ای صاف و صیقلی با خدا به گفتگو برخیزیم.

کربلایی مه‌رم کوچک است و خوشبو
(نادر پناه‌زاده)

مهر عطر آگین او شکل دل است دل چه؟ دل چو غنچه‌های با صفاست
این سویش آئینه کاری کرده‌اند آن سویش، تصویر قدس کربلاست
(احمد ده‌بزرگی)

اذان خوش‌آهنگ‌ترین نغمه‌هاست

بدان که اول چیزی که به تو رسد بانگ نماز است. در وقت که بشنوی باید که معلق گردی به دل: و در هر کار که باشی دست‌گذاری که سلف چنین بوده‌اند که چون بانگ نماز شنیدندی

آن‌که آهنگر بودی اگر پتک در هوا داشتی فرو نگذاشتی و کفشگر اگر درفش فرو برده بودی بر نیاوردی و از جای بجستی برای آن‌که ازین منادی ندای روز قیامت جز ندای بشارت به وی نرسد. اگر دل خویشتن به شادی و رغبت آکنده بینی بدین منادی، بدان که در آن منادی همچنین باشی.^۱

وقتی صدای دلنشین اذان صبح در میان باغ ستاره‌ها می‌پیچد، وقتی ماه از شنیدن صوت خوش آهنگ موذن به سماع درمی‌آید، آنگاه است که در می‌یابی چه سری در عبارت بی‌انتهای لاله الاالله نهفته است. وقتی پرده خواب سنگین به لحن عاشقانه‌ای بر فراز مناره مسجد می‌شکند آنگاه است که در می‌یابی چرا باید سجده کنی تا سربلند و سرافراز بمانی.

این نغمه شاد گلبانگ دین است آهنگ توحید شورآفرین است

(سیداحمد زرهانی)

گوش کن می‌شنوی بانگ اذان انعکاس خوش آهنگ اذان

آب، پیغامبر تطهیر است خوش‌ترین زمزمه‌ها تکبیر است

(عبدالرحیم سعیدی‌راد)

با بانگ زیبای اذان حس می‌کنم بوی تو را

(مژگان دستوری)

ذکرهای اذان و اقامه

بدان‌که هر کلمتی را که در نماز نباید گفتن حقیقتی است که باید معلوم بود و باید که گوینده بدان صفت باشد تا صادق بود.^۲

۱- الله اکبر

۱- کیمیای سعادت، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۲- کیمیای سعادت، ص ۱۴۵.

الله اکبر آغاز است، آغاز پرواز، شروع شرح نیاز، آغاز با نام توسست و تو می‌توانی مرا به عشق برسانی و طراوت‌های طرب‌انگیز عشق؛ به خور خیره کننده و درخشان آن؛ به پرواز و بلندی‌های بی‌انتهای آن.

تو می‌توانی مرا که می‌خواهم به بالاترین خواسته‌ام که تویی برسانی؛ تو می‌توانی مرا از لولیدن در گنداب فساد برهانی؛ هر چه ظرافت و لطافت است به روح بدمی؛ پیوند مرا با خاک به برکت بردن نامت ببری.^۱

الله اکبر بیشترین ذکر است که هم در مقدمات نماز هم در خود نماز و هم در تعقیبات آن گفته می‌شود به طوری که یک مسلمان در طول یک روز فقط در نمازها پنج‌گانه واجب حدود ۳۶۰ مرتبه آن را تکرار می‌کند.^۲

الله اکبر یعنی خدا برتر از همه موجودات حسی، عقلی، ملکی و ملکوتی است.

الله اکبر یعنی خدا برتر از آن است که کسی بتواند او را توصیف کند.

اما صادق می‌فرماید: همین که تکبیر می‌گویید باید همه چیز نزد تو کوچک شود جز او.

(تفسیر نماز، ص ۸۵)

۲- لا اله الا الله

«لا اله الا الله» اولین شعار همه انبیاست.

«لا اله الا الله» کلمه‌ای است که هر مسلمانی به هنگام تولد در گوش خود می‌شنود و به هنگام

مرگ با آن تشییع و در قبر به او تلقین می‌شود.

«لا اله الا الله» محبوب‌ترین کلمات در نزد خداوند و سنگین‌ترین عمل در میزان است.

«لا اله الا الله» دژ محکمی است که هر کس در آن داخل شود از عذاب در امان است.

«كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»

«لا اله الا الله» مرز میان کفر و اسلام است و هر کافری با گفتن آن در امان اسلام در می‌آید.^۳

۳- الحمد

۱- سجده دل، ص ۱۶.

۲- نماز، ص ۷۸.

۳- همان، صص ۱۵۶-۱۵۵.

چون الحمد لله گوید باید که نعمت‌های حق تعالی بر دل تازه گرداند و همه دل وی به صفت شکر گردد: که این کلمه شکر است و شکر به دل بود.^۱

کلمات حمد، مدح و شکر گر چه در ظاهر یک معنی دارند اما هر کدام در جای خاصی به کار می‌روند مثلاً کلمه مدح به معنی ستایش است چه ستایش به حق باشد و چه از روی چاپلوسی و ناحق، چه به خاطر کلمات فرد باشد و چه از ترس و طمع و یا اغفال و خود شیرینی.

کلمه شکر، سپاس در برابر خیر و نعمتی است که از دیگران به انسان رسیده است. اما در کلمه حمد علاوه بر ستایش و سپاس یک معنای دیگری نیز نهفته است و آن پرسش است. یعنی سپاس و ستایشی که به حد پرستش رسیده باشد لذا مدح و شکر دیگران جایز است اما حمد مخصوص خداست زیرا پرسش مخصوص اوست.^۲

۴- قل هو الله

«قل هو الله احد» یعنی گل‌ها، کوه‌ها، انسان‌ها، فرشته‌ها، انبیا و ابحار و اشجار و طیور چه بشمارند اما خدای من یکی است و از این جاست که پرستش او لذتی پاک و عظیم دارد. در زیبایی و مهر و کمال و قدرت و عظمت و متانت و صبر و بخشایش و... احد است.^۳

۵- حی علی الصلاة یعنی بشتابید به نماز

۶- حی علی خیر العمل یعنی بشتابید به بهترین کار و چه کاری بهتر از نماز که قرب و شهود حضرت حق است.^۴

گوش جان بسپار بر حی علی خیر العمل هست در افغان نیکو از همه بهتر نماز

نغمه الله اکبر خوش سرودی مذهبی است لحظه آماده باش ماست قبل از هر نماز

(حسان)

۱- کیمیای سعادت، ص ۱۴۵.

۲- نماز، صص ۹۳-۹۴.

۳- سجده دل، ص ۱۷۲.

۴- اسرار الصلاة، ص ۵۲.

۷- شرح عرفانی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قول تعالی: « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ». به نام او که زبان‌ها و یادگار جان‌ها نام او؛ به نام او که آسایش دل‌ها و آرامش کارها به نام او؛ نام او که روح روح‌ها و مفتاح فتوح‌ها نام او؛ به نام او که فرمان روان‌ها و حال‌ها بر نظام از نام او... .

بس قفل‌ها که به این نام ازد ل‌ها برداشته؛ بس رقم‌های محبت که به این نام در سینه‌ها نگاشته؛ بس بیگانگان که به روی آشنا گشته؛ بس غافلان که به وی هشیار شده؛ بس مشتاقان که به این نام دوست را یافته. هم یاد است و هم یادگار، با نازش می‌دار تا وقت دیدار.

گل را اثر روی تو گلپوش کند جان را سخن خوب تو مدهوش کند

آتش که شراب وصل تو نوش کند از لطف تو سوختن فراموش کند

(موسوی)

بانگ «حَى عَلَى الصَّلوة» بلال گوئیا از حجاز می‌آید

(حسان)

روی گلدسته‌ها گل «الله اکبر» می‌شکوفد سحر به بانگ اذان

پر گشاید به عالم ملکوت مرغ جان با تلاوت قرآن

می‌گریزد چو بیند اهریمن پرچم باشکوه «بسم‌الله»

می‌زداید ز دل سیاهی‌ها نغمه «لااله الاالله»

می‌رود با طلوع اختر صبح نور سرمد در آسمان امید

می‌کند عاشقانه حق مدهوش عطر جانبخش گلشن توحید

معبد سبئه را کند روشن آفتاب طلایی ایمان

بشکفد در کویر خاطره‌ها «قل هوالله» غنچه سبحان

سوی مسجد فرشتگان به نماز از فراز ستارگان آیند

روی لب‌هایش گل «الحمد» سر به درگاه کبریا سایند

(نصرالله مردانی)

«نشان خاص اهل اخلاص»

قوله تعالی: « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ». جعفر صادق (ع) را پرسیدند از معنی «بِسْمِ». گفت اسم از «سمه» است و «سمه» داغ بود. چون بنده گوید: «بِسْمِ اللَّهِ»، معنی آن است که داغ بندگی حق بر خود می‌کشم تا از کسان او باشم.

هر سلطانی که بود، مرکب خاص خویش به سمت خویش دارد، آن را داغی مشهور بر نهاد تا طمع دیگران از وی بریده گردد. هر مرکبی که داغ سلطان دارد از دست نشست دیگران آسوده بود، عزیز و مصون، مکرم و محترم بود. باز هر مرکبی که داغ سلطان ندارد پیوسته ذلول و ذلیل بود، در آسیب کوفت و کوب دیگران بود. مثال بندگان خداوند - جلّ جلاله - همین است. داغی الهی بر خواص اهل اخلاص، گفتار «بِسْمِ اللَّهِ» است. هر که این داغ دارد در حمایت جلال است و در رعایت جمال و در خلعت قبول و اقبال، و هر که این داغ ندارد اسیر کسیر است و رنجور مهجور. ظاهر او سخره دست سلاطین و باطن او پای سپرده مرده شیاطین. پس جهد کن ای جوانمرد تا داغ عبودیت حق بر سر خود کنی تا سعید هر دو سرای گردی، و چندان که توانی بکوش تا خویشتن را در کسی از کسان او بندی تا عزیز هر دو جهان گردی.

بنده خاص ملک باش که با داغ ملک روزهایمینی از شحنه و شب‌ها زعسس

هرکه او نام کسی یافت از این درگه یافت ای برادر کس او باش و میندیش ز کس

(موسوی)

مشق عبودیت

نماز برنامه هر صبح و شام است؛ پس آغاز و انجام هر روزت با یاد خدا و برای خدا است.^۱ در نماز هر چه هست تحرک در هر صبح و شام است. تحرک در رکوع و سجود و

قیام،^۱ نماز پیوند انسان با طبیعت است. برای شناخت وقت نمازها خصوصاً صبح و ظهر باید به خورشید نظر کنی.^۲

نخستین مرحله‌ای که در این مورد جلب توجه می‌کند «شکل همگانی مشترک نماز» است. بالاخص در شعارهای اساسی مطرح در نماز:

.... این از آنجا ناشی می‌شود که اسلام به وحدت بشری توجه خاصی دارد و در این راه از همه امکانات حتی پیوندهای خانوادگی استفاده می‌کند. همچنان که تشکل توده‌های تحت ستم در صفی واحد، علیه ستمگران و دشمنان خدا، تقدیس می‌شود و به میزانی که به یکرنگی انسان‌ها در زمین تکیه می‌شود و تفرقه طبقاتی و نژادی و تبعیضات دروغین دیگر طرد می‌گردد برای تحقق راستین و عملی این آرزوها در همه جا حتی مسایل عبادی، به اتحاد و یکرنگی متوسل می‌شود و ایدئولوژی بر حق را اسلامی می‌خواند.^۳

رسول گفت: یک نماز به جماعت چون بیست و هفت است تنها و گفت: هر که نماز خفتن به جماعت کند چنان بود که یک نیمه شب احیا کرده بود و هر که نماز بامداد به جماعت کند چنان بود که جمله شب احیا کرده باشد.^۴

همه بایکدیگر آرام و ساکت نماز صبح را آغاز کردیم

(علی اصغر نصرتی)

نماز توام با گریه

گریه از خوف خدا یک ارزش است و قرآن سجده همراه با گریه را ستایش کرده است: سُّجِّدًا وَ بُكِّيًّا^۵

گاهی از باده خدا مدهوش عاشق و بیقرار و دلداده

۱- همان، ص ۴۸.

۲- همان، ص ۴۹.

۳- فارسی عمومی، ص ۲۶.

۴- کیمیای سعادت، ص ۱۴۸.

۵- نماز، ص ۴۹.

می‌چکید اشک‌های شفافش روی متن سپید سجاده
(کوروش نوابی)

صلوات در نماز

صلوات، نشانه محبت، مودت و وفاداری به خاندان پیامبر گرامی اسلام است که قرآن آن را اجرا رسالت پیامبر دانسته است.

صلوات، صیقل دهنده روح زنگار گرفته انسان است و نفاق را از بین می‌برد. صلوات عاملی برای محو گناهان، وسیله‌ای برای گشایش درهای آسمان، سبب استغفار و دعای فرشتگان در حق انسان، وسیله‌ای برای تقرب به پیامبر در قیامت و دریافت شفاعت اوست. خدا ابتدا خود بر پیامبر صلوات می‌فرستد و به ما دستور صلوات می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» یعنی همانا خداوند و فرشتگان بر محمد صلوات می‌فرستند، ای کسانی که ایمن آوردید شما نیز بر او صلوات و سلام بفرستید و تسلیم محض او باشید.

از این آیه نکاتی در مورد صلوات به دست می‌آید:

الف) صلوات احترام زبانی است ولی مهم‌تر از آن اطاعت عملی است که جمله «سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» به آن اشاره دارد.

ب) صلوات خدا و فرشتگان دائمی است «يُصَلُّونَ».

ج) صلوات خداوند کرامت و صلوات فرشتگان رحمت و صلوات مردم دعاست.^۱

بر محمد می‌فرستد تا درود بوی گل در خانه غوغا می‌کند

(احمد ده‌بزرگی)

همه چیز در حال نمازند

همه هستی از آسمان‌های هفتگانه و زمین و آنچه بین آن‌هاست تسبیح گوی اویند چه جاندار چون پرنده و چه بی‌جان چون کوه^۱ و رعد^۲ و برق آن هم تسبیحی آگاهانه و از روی شعور.

۱- نماز، صص ۱۶۲-۱۶۰، ۱۳۸۵.

قرآن می‌فرماید: *وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَعْتَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ*. در هستی چیزی نیست جز آن‌که ستایش کنان تسبیح خدا کنند و لکن شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید و در نمی‌یابید.^۳ همچنین خداوند می‌فرماید: آیا ندانسته‌ای که هر که و هر چه در آسمان‌ها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند و پرندگان نیز در حالی که در آسمان پر گشوده‌اند، تسبیح او می‌گویند؟ همه نماز و نیایش خود را می‌دانند و خدا به آنچه می‌کنند داناست.^۴ در حقیقت این جهان مانند مصلاهی است که برگ درختان مهر و کبک موذن آن است بید از این که در رکوع است به شکل معلق درآمده و پرندگان با آواز خود گرم راز و نیازند. پس همه خدا را تسبیح می‌گویند؛ بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه. و علت این تسبیح آن است که «همه ممکنات از نقص خود در حال فرزند و طالب کمال و به طرف کمالاتشان در حرکتند و این فرار و طلب از شوون حق و تجلیات اوست و همین فرار از نقص امکانی به طلب کمال مطلوب از خلقت، تسبیح فطری و تنزیه اسماء الله است.»^۵

سنگ‌پیشانی‌به‌خاک، ابرس‌بر آسمان	مثل گنبدخ‌شده قامت رنگین کمان
ابردر حال سفر، آسمان غرق سکوت	برسر گلدسته‌ها، بال مرغان در فنوت
کاسه‌شبنم‌به‌دست، لاله‌می‌گیرد وضو	بیدها گرم‌نماز، بادها در های و هوی
سروسرخ‌می‌کند، غنچه‌لب‌وامی‌کند	در میان شاخه‌ها باد غوغا می‌کند
شاخه‌ها گل می‌کند لحظه سبز دعا	دست‌های پل می‌زنند، بین دل‌ها و خدا
(قیصر امین‌پور)	
قمریان بر لب هر پنجره‌ای	نغمه گرم اذان سر دادند

۱-سوره انبیاء آیه ۷۹.

۲-سوره رعد، آیه ۱۳.

۳-نماز، صص ۱۵۰-۱۴۹.

۴-سوره نور، آیه ۴۱.

۵-اسرار الصلاة، ص ۱۱۳.

لاله خم شد سر سجاده صبح شبنم اشک به چشمش آویخت

(مهری ماهوتی)

به روی جا نماز از سپیده نماز صبح می خواند پرستو

پرستو زیر لب می خواند آرام دوباره سوره های کوچکش را

(مهری ماهوتی)

نماز دعوت انسان از طرف خدا

ظهر است، اذان و بانگ تکبیر دعوت ز خدای توست، پذیر!

(محمدجواد محبت)

نماز گفتگو با خدا

نماز مقام مناجات و راز گفتن با خدای خویش است. پیامبر فرمود: اگر نماز گزار می دانست با که مناجات می کند چنان محو بود که رو نمی گرداند.^۱

گفتگو کردن با یار خوش است دیدن جلوه دلدار خوش است

باز هنگام نماز آمده است موقع راز و نیاز آمده است

(عبدالرحیم سعیدی راد)

۱- اسرار الصلاة، ص ۳۲.

دوست داری با خدا صحبت کنی؟ نور را در خانه‌ای دعوت کنی؟

(شهرام محمدی)

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آملی، جواد، رازهای نماز، ۱۳۸۳، چاپ سوم، مرکز نشر اسراء.
- ۳- اراکی، محمد، فرهنگ آیات فقهی قرآن کریم، ۱۳۸۳، چاپ اول، انتشارات اسوه.
- ۴- ارشاد، هدی، بوی بال فرشته (مجموعه شعر)، ۱۳۷۴، چاپ اول، انتشارات اطلاعات.
- ۵- امام خمینی (ره)، سرالصلوة، معراج السالکین و صلوة العارفين، ۱۳۸۷، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- ۶- امام خمینی، آداب نماز، موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- ۷- تفلیسی، ابوالفضل، وجوه قرآن، به کوشش: مهدی محقق، ۱۳۷۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معاریف، ج ۵، ۱۳۸۵، چاپ پنجم، موسسه فرهنگی آرایه.
- ۹- رازی، نجم‌الدین، مرصادالعباد، به کوشش: محمدامین ریاحی، ۱۳۷۴، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- سعیدی، گل‌بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران، انتشارات شفیعی.
- ۱۱- سمندری، مهدی، اسرار الصلاة یا معراج عشق، ۱۳۸۱، چاپ دوم، قم، موسسه بوستان کتاب.
- ۱۲- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، عوارف‌المعارف، به کوشش: قاسم انصاری، ۱۳۷۴، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- صالحی، افشان، سجده دل یا قلب نمازگزار، ۱۳۷۹، چاپ سوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۴- غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، تصحیح: احمد آرام، ج ۲، ۱۳۷۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنجینه.
- ۱۵- فرهنگ جامع سخنان امام حسن (ع)، گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، ترجمه: علی مویدی، ۱۳۸۲، چاپ اول، قم، نشر معروف.

- ۱۶- قرائتی، محسن، نماز، ۱۳۸۵، چاپ دوم، معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۱۷- قرائتی، محسن، پرتوی از اسرار نماز، ۱۳۸۶، چاپ بیست و نهم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۸- کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: جلال الدین همایی، ۱۳۷۲، چاپ چهارم، تهران، نشر هما.
- ۱۹- موسوی، سیدفرج‌اله، فارسی عمومی، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
- ۲۰- هجویری، علی، کشف المحجوب، به کوشش: قاسم انصاری، ۱۳۸۲، چاپ نهم، تهران، انتشارات طهوری.